

## پدیدارشناسی دین از نگاه ژوکو بلیکر و نقد مبانی آن

مجتبی زروانی<sup>۱</sup>

میلاذ اعظمی مرام<sup>۲</sup>

### چکیده

داعیه پدیدارشناسی دین به عنوان یک رشته دانشگاهی از اوایل سده بیستم مطرح شد. بنابراین، یک رشته جدید است و محققان تصور یکسانی از آن ندارند. به اعتقاد بلیکر، پدیدارشناسی دین به سه معنا استعمال می‌شود: (۱) تنظیم و نظام‌مندسازی پدیدارهای دینی. (۲) گونه‌شناسی انواع مختلف ادیان. (۳) پژوهش در ساختارهای ماهوی و معانی پدیدارهای دینی. به اعتقاد او، معنای سوم به نحو دقیق‌تری از ماهیت پدیدارشناسی دین پرده برمی‌دارد. همچنین، باید بین پدیدارشناسی دین به مثابه یک روش و پدیدارشناسی دین به مثابه یک رشته مستقل تمییز نهاد. پدیدارشناسی به مثابه یک روش مبتنی بر دو اصل تعلیق و رؤیت ذات است و در علوم دیگر نیز کاربرد دارد. پدیدارشناسی به مثابه یک علم سه ابزار دارد: (۱) تئوریا دلالت‌های دینی پدیدارهای مختلف را نشان می‌دهد. (۲) لوگوس منطق درونی باورها و اعمال دینی را آشکار می‌سازد. (۳) انتلخیا توضیح می‌دهد چگونه ادیان به تبع یک مسیر مشخص تغییر می‌کنند. برخلاف تلقی پدیدارشناسان دین و از جمله ژوکو بلیکر مبانی رویکرد آن‌ها با چالش‌ها و تردیدهایی جدی مواجه است و تثبیت آن‌ها نیازمند بازاندیشی انتقادی است.

**کلیدواژه‌ها:** تعلیق، رؤیت ذات، تئوریا، لوگوس، انتلخیا

## ۱- مقدمه

مطالعه ادیان و جماعت‌های دینی با روش‌های علمی جدید به اواسط سده نوزدهم و اوایل سده بیستم بازمی‌گردد. این مطالعات نخست موضوع فرعی دیگر شاخه‌های علوم آکادمیک - مطالعات زبانی و متنی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، باستان‌شناسی و... را تشکیل می‌داد؛ دین موضوعی بود که انسان‌شناسان، جامعه‌شناسان و... با اتخاذ اصول روش‌شناختی خود بدان می‌پرداختند.

این محققان دین را پدیداری طبیعی می‌دانستند که باید به نحو عینی و علمی مطالعه شود و نظیر دیگر پدیدارهای طبیعی بر حسب علت‌های زیرین تبیین گردد. این موضع را معمولاً اثبات‌گرایانه و تقلیل‌گرایانه می‌نامند. دین به عوامل زیرین سازنده آن تقلیل می‌یافت و بدین نحو واقعیت موجودیت‌های دینی<sup>۱</sup> - تجربه و غیره - انکار می‌شد (Hamilton, 2001, 1).

گرچه محققان علوم اجتماعی خدمات چشمگیری در فهم دین عرضه داشتند، پدیدارشناسان دین معتقد بودند باید روشی صورت بست که عناصر دینی را به‌عنوان پدیدارهایی منحصراً دینی مورد بررسی قرار دهد. به اعتقاد آن‌ها، محققان علوم اجتماعی تنها بخشی از کل پیچیده دین را مورد بررسی قرار می‌دهند و می‌کوشند با تحمیل اصول پیشینی رشته خود دین و پدیدارهای دینی را تفسیر کنند و این یعنی غفلت از کیفیت دینی دین، مناسک و... در نتیجه، تفسیر آن‌ها، برخلاف دعوی‌شان، فاقد عینیت است و تفسیری بسنده از ماهیت دین و پدیدارهای دینی به دست نمی‌دهد.

به لحاظ تاریخی، آنچه به جنبش پدیدارشناختی در مطالعه ادیان معروف شد، با آثار دلبیو. برد کریستن<sup>۲</sup> سن<sup>۳</sup>، گاردوس فان در لیو<sup>۳</sup> و سی. ژوکو بلیکر<sup>۴</sup> شکل گرفت. محققان مذکور به تدوین و ترسیم لوازم معرفت‌شناختی و روش‌شناختی پرداختند که مدعی بودند دین پژوهان را کمک می‌کند تا دانشی عینی از باورها و اعمال دینی داشته باشند و آن را به نحو درست و منصفانه انتقال دهند. خود این محققان نیز مواد نظریه‌هایشان را از آثار کورنلیس پتروس تیله<sup>۵</sup> (۱۸۳۰-۱۹۰۲)، پی‌یر دانیل شانتی<sup>۶</sup> (۱۸۴۲-۱۹۲۰) و رودولف

---

1. reli/ ious e) li lies  
2. % . ' re"e ? risle) se)  
3. + erar" us \*a) "er - eeu(  
4. 6. 8ouco ' leeker  
5. 6 or) elis <eIrus 0 iele  
. <ierre 9 a) iel 6 ha) iepie" e la \$aussaye

## پدیدارشناسی دین از نگاه ژوکو بلیکر و شه مانی آن ۱۶۳

اتو<sup>۱</sup> (۱۸۶۹-۱۹۳۷) به وام گرفتند، شامل

نیاز به توصیف درست رفتار دینی چه در گذشته چه در جوامع معاصر، دسته‌بندی مواد توصیفی در گونه‌شناسی‌ها، استفاده از مطالعات مقایسه‌ای برای شناسایی هسته یا ذات دین، و در نهایت تصدیق این نکته که دین به‌عنوان پدیداری جهان‌شمول سرچشمه مشترکی دارد که تنها محققان صاحب عواطف دینی<sup>۲</sup> می‌توانند آن را بفهمند (Cox, 2017, 403).

خلاصه اینکه کوشش‌های کریستن سن، فان در لیو و بلیکر به صورت‌بندی رویکردی انجامید که می‌توان مشخصه‌های آن را چنین برشمرد: (۱) دین موضوعی منحصر به فرد<sup>۳</sup> و مستقل<sup>۴</sup> است. بنابراین، روش‌شناسی خاصی را می‌طلبد. (۲) این روش‌شناسی ارتباط بین داده‌های تاریخی و تفسیر محقق از داده‌ها را روشن می‌کند و تاریخ و پدیدارشناسی را از دیگر رویکردهای آکادمیک متمایز می‌سازد. (۳) آزمایش تفسیر برآمده از تحقیق پدیدارشناختی با رجوع به داده‌های خود ادیان انجام می‌گیرد. (۴) تفسیر پدیدارشناختی به چشم‌اندازهای معتقدان اولویت می‌دهند. (۵) باید ارزیابی داده‌ها را از تفسیر معانی و تشخیص ساختارها تفکیک کرد. هدف، تفسیر منتهی به فهم است (همو، ۲۰۰۶، ۱۳۶). به اعتقاد بلیکر، تحلیل او و دیگر پیشگامان نه تنها هویت مستقل دین پژوهی به‌مثابه یک رشته را تضمین می‌کرد، بلکه روش‌شناسی و هدف آن را نیز تبیین می‌نمود. در نتیجه، دین پژوهی نه تنها پی‌رنگ تقلیل‌گرایانه پیشین را به‌درستی کنار می‌گذاشت، بلکه دعوی‌ عینیت و دغدغه‌هایی آکادمیک داشت و از تمایلات الاهیاتی، اجتماعی... فاصله می‌گرفت. با این حال، این مبانی همچنان با چالش‌هایی جدی مواجه‌اند و تثبیت آن‌ها نیازمند بازاندیشی نقادانه است. در ادامه، ابتدا مدلول پدیدارشناسی در اندیشه ژوکو بلیکر را به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهیم و در نهایت نشان خواهیم داد که هنوز تردیدها و چالش‌هایی جدی در خصوص مبانی این رویکرد وجود دارد.

## ۲- ژوکو بلیکر: مدافع هویت و ارزش مستقل دین پژوهی

سی. ژوکو بلیکر<sup>۵</sup> (۱۸۹۸ - ۱۹۸۳) در دانشگاه لیدن<sup>۶</sup> و تحت تعلیم دبلیو. برد کریستن سن<sup>۷</sup> در مصرشناسی و

1. . u"olf D1lo
2. reli/ ious se) lme) ls
3. sui generis
4. au.lo) omous
5. 6. Souco' leeker
6. . F) i\*ersi ty of - ei" e)
7. % . ' re" e ? risle) se)

## ۱۶۴ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۹۸

تاریخ ادیان تخصص گرفت؛ تحصیلاتش را دانشگاه برلین<sup>۱</sup> ادامه داد و در ۱۹۲۹ رساله خود را تحت عنوان «اهمیت مأت الالهه مصری»<sup>۲</sup> در دانشگاه لیدن دفاع کرد. او در ۱۹۴۶ به سمت استادی تاریخ ادیان و پدیدارشناسی دین دانشگاه آمستردام<sup>۳</sup> منصوب شد و این منصب را تا زمان بازنشستگی خود در ۱۹۶۹ برعهده داشت. در زمانی که بلیکر مساعی و فعالیت‌های فکری خود را آغاز کرد، دین‌پژوهی به‌عنوان یک رشته مستقل دانشگاهی با چالش‌هایی مواجه بود و غالباً ذیل دیگر رشته‌های علوم اجتماعی - انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... مطرح می‌شد و علی‌رغم اینکه ماکس مولر<sup>۴</sup> کوشید «علم دین»<sup>۵</sup> را به‌عنوان یک رشته مستقل دانشگاهی صورت‌بندی کند، هنوز این ایده مخالفانی داشت که در ماهیت و استقلال آن تردید می‌کردند و آن را به چالش می‌کشیدند. به همین دلیل، بلیکر کوشید هویت و ارزش مستقل دین‌پژوهی را نشان دهد و با استفاده از روش تاریخی و پدیدارشناختی، که آن را «پژوهش تاریخی - دینی» می‌نامید، چارچوب و مختصات دین‌پژوهی مستقل را تشریح و تبیین کند.

بلیکر ابتدا به صورت سلبی کوشید سوءبرداشت‌های موجود از دین‌پژوهی را نشان دهد. به باور او، دین‌پژوهی یک امر تحقیقی است و نباید انگیزه‌های الاهیاتی یا حتی انسان‌دوستانه را در آن دخیل نمود، زیرا با اصل عینیت‌پذیری تجربی در تضاد است. در واقع، او این باور رایج را به چالش می‌کشید که تاریخ و پدیدارشناسی دین باید از طریق ایجاد فهم متقابل در میان پیروان هر یک از ادیان، به صلح جهانی و انسجام اجتماعی کمک کنند. به اعتقاد او، این اهداف ممکن است از نتایج جانبی دین‌پژوهی باشد، اما هدف آن نیست: «امید است این آرزوهای والای بشری نتایج تبعی مطالعات مورد نظر باشند. اما به لحاظ نظری این مطالعات صرفاً محققانه‌اند» (Bleeker, 1979, 174). همچنین، نباید پنداشت که این «دو رشته در خطر» (تاریخ و پدیدارشناسی دین) قرار است طرحی از دین آینده ارائه دهند، زیرا «پیش‌فرض این برداشت ظاهراً این اندیشه است که الاهیات سنتی مرجعیت خود را از دست داده است، در نتیجه قرار است علم دین جایگزین آن شود» (همان، ۱۷۵). سوءبرداشت رایج دیگر این بود که دین‌پژوه نباید به هیچ دینی تعلق خاطر داشته باشد، زیرا دلبستگی اعتقادی مانعی بزرگ در مطالعات تجربی است. بلیکر ایمان‌داشتن دین‌پژوهان را الزاماً مخل مطالعات تجربی نمی‌دانست و معتقد بود نفس «مطالعه بدون سوگیری دین به‌عنوان یک پدیدار تاریخی و

1. F) i\*ersi ly of ' erli)

2. 9 e ! eleäke) is \*a) " e H/ ypñische/ o'i) Maal

3. F) i\*ersi ly of Kmsler" am

4. I rie" rich MaE Mxler

5. scie) ce of reli/ io)

## پدیدارشناسی دین از نگاه ژوکو بلیکر و شه مابانی آن ۱۶۵

دغدغه رایج» کافی است تا دین پژوه را یک محقق تجربی بدانیم (همان، ۱۷۵).

به اعتقاد بلیکر، پژوهش دینی - تاریخی هرگز نباید دین را به عوامل غیر دینی تقلیل دهد، خواه این عوامل انسان‌شناختی باشد یا روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی. دین پژوه نباید رویکرد تقلیل‌گرایانه به دین داشته باشد و از ماهیت مستقل موضوع خود غافل بماند. به بیان دیگر، «پدیدارشناس به مطالعه دین به عنوان یک پدیدار فی‌نفسه می‌پردازد نه پدیدار فرعی دیگر موضوعات اصلی‌تر» (Cox, 2006, 3). به اعتقاد بلیکر، روش شناخت این موضوع مستقل و فی‌نفسه مطالعه «انتقادی و بدون سوگیری و به طریقی محققانه است، و همزمان با همدلی» (Bleeker, 1979, 176). در مورد هدف این مطالعه، بلیکر یادآور شد «پژوهش دینی - تاریخی اساساً به دنبال فهم انسان دینی به معنی دقیق کلمه نیست، بلکه هدفش این است که نشان دهد چگونه انسان‌ها نگرشی به واقعیت الهی می‌یابند. دین در وهله اول تلاش انسان برای ادغام خود در جامعه نیست، بلکه تلاشی است برای حفظ جایگاه خود در برابر نیروهای قاهر کیهانی که به نحو فردی و جمعی بر حیات بشری تأثیر می‌گذارند» (همان، ۱۷۵). بنابراین، می‌توان گفت بلیکر (۱) مطالعه همدلانه و محققانه (۲) پدیدارهای دین برای (۳) فهم نحوه نگرش انسان‌ها به واقعیت الهی را روش، موضوع و غایت علم دین می‌داند. بی‌تردید، دیگر رشته‌های علوم اجتماعی مواد و اطلاعات مناسبی در اختیار دین‌پژوه قرار می‌دهند، اما این وام‌گیری امری طبیعی در رشته‌های مختلف دانشگاهی است و چیزی از ماهیت مستقل علم دین نمی‌کاهد.

مطابق تحلیل بلیکر، علم دین شامل علوم زیر می‌شود: تاریخ ادیان، جامعه‌شناسی دین، روان‌شناسی دین، پدیدارشناسی دین و فلسفه دین. علم دین محصول تعامل این علوم است، گرچه میزان تعاملشان متفاوت است. در این میان تاریخ و پدیدارشناسی دین تعاملی نزدیک باهم دارند و همین تعامل را باید استمرار دهند:

این دو علم ارتباط نزدیکی باهم دارند و باید به تعاملشان ادامه دهند... پدیدارشناسی دین کاملاً بر موادی متکی است که تاریخ ادیان تدرک می‌بیند. از دیگر سو، پدیدارشناسی دین اصولی اکتشافی تدوین می‌کند که کمک مؤرخان ادیان است تا سرنخی به مسائل مشکل بیابند (همان، ۱۷۵).

به بیان دیگر، «تاریخ ادیان به مطالعه حیات تاریخی ادیان جهان - ادیان گذشته و امروزی، ادیان خاموش و زنده - می‌پردازد» (همو، ۱۹۶۰، ۲۲۷). پدیدارشناسی دین از داده‌های تاریخی استفاده می‌کند نه به صورت خام، بلکه آنها را از بستر تاریخی‌شان منفک و به طریقی ترکیب می‌کند که «معنای این پدیدارها به معنای دقیق کلمه روشن و واضح گردد» (همو، ۱۹۵۹، ۹۸). در واقع، پدیدارشناسی «از روش مقایسه استفاده می‌کند؛ پدیدارهای دینی مشابه را... کنار هم قرار می‌دهد و می‌کوشد از مجرای مقایسه، ساختار آنها را تعریف کند»

(همان، ۹۷). البته، نباید صرف این اصل را هدف واقعی پدیدارشناسی دین دانست. در جمع‌بندی باید گفت «هدف این دو رشته در خطر چیزی جز توصیف و فهم دین به‌مثابه یک پدیدار بشری با بُعدی عمیق‌تر نیست» (همو، ۱۹۷۹، ۱۷۵). تاریخ می‌کوشد «بینشی نسبت به ویژگی، اندیشه و الگوی دین مورد نظر» به دست دهد. در سوی دیگر، پدیدارشناسی دین «می‌تواند معنا و ساختار عناصر سازنده دین، نظیر قربانی، نیایش و جادو را تشریح کند» (همان، ۱۷۶). بلیکر در ۱۹۳۴ در آملی بر پدیدارشناسی دین<sup>۱</sup> را نوشت و کوشید پدیدارهای دینی را دسته‌بندی کند تا ساختار درونی و واقعیت عمیق‌تر آنها را روشن سازد.

### ۳- پدیدارشناسی دین به‌مثابه یک روش

اولین اقدام بلیکر برای تشریح و تبیین پدیدارشناسی دین تفکیک پدیدارشناسی دین به‌مثابه یک روش از پدیدارشناسی دین به‌مثابه یک علم مستقل بود که به اعتقاد او غفلت از این نکته ابهامات بسیاری در تشخیص ماهیت پدیدارشناسی دین به بار آورده است:

اگر در مجموع بدانیم اصطلاح پدیدارشناسی دین به دو معنا به کار می‌رود، می‌توان حجم عظیمی از سردرگمی و مجادلات را کنار زد. پدیدارشناسی دین هم یک روش علمی است و هم یک علم مستقل که آثار کمابیش حجیمی تولید کرده است (همو، ۱۹۶۰، ۲۲۸).

بنابراین، به‌هنگام استفاده از این اصطلاح باید متوجه این تفکیک بود، زیرا در هر مقام پدیدارشناسی دین معنا و مدلولی معین دارد. پدیدارشناسی به‌مثابه یک روش در واقع به دو اصل «تعلیق»<sup>۲</sup> و «رؤیت ذات»<sup>۳</sup> اشاره دارد. این دو اصطلاح، که قریب به اتفاق پدیدارشناسان دین از آنها استفاده کرده‌اند، از پدیدارشناسی فلسفی هوسرل اخذ شده است و ازین‌رو دلالت‌هایی دارد که شاید منظور پدیدارشناسان دین نباشد. به همین دلیل، بلیکر اظهار داشت: «باید محتاط بود که تا حد امکان از اصطلاحات یک فلسفه یا روان‌شناسی خاص پرهیز نمود، مبادا ناگزیر از پذیرش دلالت‌های نظری این مفاهیم شویم» (همو، ۱۹۵۹، ۱۰۲). به اعتقاد بلیکر، پدیدارشناسان دین اصول تعلیق و رؤیت ذات را در معنایی مجازی به کار می‌برند و بدین نحو از یک سو مقصود این اصول را دنبال می‌کنند و از دیگر سو ناگزیر به پذیرش دلالت‌های ناخواسته نخواهند بود:

اصول تعلیق و رؤیت ذات در معنایی مجازی به کار می‌روند. استفاده از اصول مذکور در

1. A|ei"i) / lo|ee) pha(e)ome)olo/ie\*a) "e) / o"s"ie)sl

2. epochY

3. ei"e|ic\*isi)o

### پدیدارشناسی دین از نگاه ژوکو بلیکر و شه مانی آن ۱۶۷

معنایی مجازی جایز است، مشروط به اینکه صریحاً گفته شود به چه نحو از این تکنیک علمی استفاده می‌شود» (همان، ۱۰۴)؛ «به جهت ایضاح باید افزود که پدیدارشناسی دین در معنایی مجازی از اصول هوسرلی استفاده می‌کند، بدون هیچ یک از دلالت‌های فلسفی دیگر. بد نیست بدانیم محققانی در حوزه علم دین هستند که - یقیناً محققان گمنامی هم نیستند - گرچه در عمل این اصول را به کار می‌گیرند، اما از اصطلاحات هوسرلی استفاده نمی‌کنند (همو، ۱۹۷۵، ۶).

### ۱-۳-۳ تعلیق

از نظر بلیکر، پدیدارشناسان دین نباید خود را درگیر مسئله حقیقت و حقانیت داشتن دین کنند. در واقع، «از این مسئله پرسش نمی‌شود، نه اینکه بلا تکلیف بماند» (Bleeker, 1973, 2). پدیدارشناس دین تمام پدیدارهایی که مؤمنان آنها را دینی می‌خوانند موضوع مطالعه خود قرار می‌دهد، بی آنکه در حقیقت و حقانیت داشتنشان ورود کند:

محقق با استفاده از اصل تعلیق خود را در موضع شنونده‌ای می‌گذارد که مطابق مفاهیم پیش‌پنداشته خود دست به داوری نمی‌زند. این در پدیدارشناسی دین بدان معناست که این علم خود را به مسئله حقیقت دین مشغول نمی‌کند (Bleeker, 1959, 98).

اصل فوق را می‌توان چنین صورت بست:

دغدغه پدیدارشناس دین این نیست که چه چیز حقیقت دارد، بلکه هدف او کسب فهم و توصیفی درست از اموری است که به اعتقاد مؤمنان حقیقت دارد. باورهای شخصی پدیدارشناس از پیش در پراکنش رفته است (Cox, 2010, 56).

خود بلیکر درباره این اصل می‌نویسد:

بدفهمی است بگوئیم پدیدارشناسی دین دست به قضاوت به هر معنایی درباره مسئله حقیقت دین می‌زند. این علم می‌گوید باید تمام ادیان را چنان که هستند فهمید، به‌عنوان این شهادت جدی دینداران که آنها شناختی از خدا دارد. بدین نحو، پدیدارشناسی موضع بی‌طرفی خود را حفظ می‌کند (Bleeker, 1959, 104).

به باور او، در روش‌شناسی «تنها یک اصل کلی وجود دارد، یعنی مطالعه پدیدارهای دینی به نحو انتقادی و

بدون سوگیری و به طریقی محققانه، و همزمان با همدلی» (همو، ۱۹۷۹، ۱۷۶). بنابراین، می‌توان گفت که تعلیق پدیدارشناختی و نادیده گرفتن پیش‌فرض‌ها و باورهای شخصی به نوعی صورت دیگر همدلی با باورها و عقاید مؤمنان است یا دست‌کم کوششی برای نیل به آن: «باید کوشید به‌هنگام مطالعهٔ ادیان بیگانه از قالب اندیشه‌هایمان بیرون بیاییم و بدون سوگیری به بررسی واقع‌های دینی بپردازیم... کریستن‌سن این نگرش را به نحو ستودنی صورت بست و نوشت: 'بیاید فراموش نکنیم که جدای از ایمان مؤمنان هیچ واقعیت دینی وجود ندارد'» (همو، ۱۹۷۵، ۶). او در جایی دیگر می‌نویسد: «تنها یک روش معتبر وجود دارد: تبعیت از اصل مورد نظر ناتان سودر بلوم<sup>۱</sup> که اظهار داشت برای فهم دین سیاه‌پوستان افریقایی باید بیاموزیم مثل آنها بیاندیشیم» (همو، ۱۹۷۹، ۱۷۶).

### ۳-۲ رؤیت ذات

باید متوجه بود که رؤیت ذات به معنای رؤیت ذات دین نیست، بلکه هدف و متعلق آن رؤیت ساختار و مفاد پدیدارهای دینی است: «پدیدارشناسی دین هرگز مدعی نیست که علم ذات دین است. بلکه صرفاً مدعی است که همیشه می‌کوشد ساختار یک مجموعهٔ بزرگ یا کوچکی از پدیدارهای دینی را کشف نماید» (همو، ۱۹۵۹، ۱۰۴). همچنین، رؤیت ذات با تعریف دین تفاوت دارد. تعاریف در ابتدا طرح می‌شوند تا جهت تحقیق را نشان دهند، اما رؤیت ذات در پایان مطالعهٔ پدیدارشناختی رخ می‌دهد و حاصل تعامل با خود پدیدارها است (Cox, 2010, 63). چنان‌که گفته شد، بلیکر مدعی بود «پدیدارشناسی این اصطلاح را صرفاً در 'معنایی مجازی' به کار می‌برد؛ زیرا قرار نیست که رؤیت 'ذات‌ها' در معنای متافیزیکی ایده‌آلیسم باشد» (Oll - & 14, 1947). پدیدارشناس با اصل تعلیق پیش‌فرض‌ها و باورهای شخصی خود را در پرانتز نهاد تا بدون سوگیری به بررسی مقایسه‌ای واقع‌های دینی بپردازد، اما این پایان کار نیست و می‌خواهد مفاد و ساختار آنها را نیز بفهمد. بلیکر در این باره می‌نویسد: «روشن است که به‌هنگام مطالعهٔ مؤمنان دیگر هیچ کس به توصیف صرف پدیدارهای دینی قانع نیست. مردم می‌خواهند مفاد و ساختارهای آنها را نیز بفهمند» (Bleeker, 1959, 101). این هدف با رؤیت ذات محقق می‌شود و هدف از رؤیت ذات نیز «جست‌وجوی آیدوس<sup>۲</sup>، یعنی عناصر ذاتی پدیدارهای دینی، است» (همو، ۱۹۷۹، ۶).

پدیدارشناسی به‌مثابه روش بر پایهٔ دو اصل استوار است: تعلیق و رؤیت ذات. هدف از تعلیق رسیدن به توصیف درست و بدون سوگیری پدیدارهای دینی است و هدف از رؤیت ذات فرارفتن از توصیف صرف و

1. Balha) \$Z' er! lom  
2. ei" os



## پدیدارشناسی دین از نگاه ژوکو بلیکر و تدمبانی آن ۱۶۹

فهم مفاد و ساختار پدیدارهای دینی. در واقع، بدون لحاظ کردن این دو اصل گردآوری و بررسی داده‌ها مفید فایده نخواهد بود:

وقتی تعلیق نکنید و هدفتان رؤیت ذات نباشد، ممکن است واقع‌های جالب بسیاری را جمع کرده باشید، اما آنها صرفاً یک اتاق عجایب را تشکیل می‌دهند (همو، ۱۹۶۰، ۲۳۰).

طبیعتاً پدیدارشناسی به مثابه یک روش کاربرد فراگیر دارد و نه تنها محدود و منحصر به پدیدارهای دینی نیست، بلکه در مطالعه دیگر پدیدارها نیز از این روش استفاده می‌شود: «نظر همیشگی‌ام این بوده که اصل پدیدارشناختی روشی است که می‌توان در شاخه‌های مختلف علم از آن استفاده کرد و در واقع استفاده هم می‌شود» (همو، ۱۹۵۹، ۱۰۴).

### ۴- پدیدارشناسی دین به مثابه یک علم مستقل

پدیدارشناسی دین به مثابه یک علم مستقل به مطالعه داده‌های تاریخی ادیان می‌پردازد و به روش مقایسه‌ای گونه‌شناسی‌ها را صورت‌بندی می‌کند. چون این مقدمات فراهم شد، پدیدارشناسی دین در ذات، مفاد و ساختار پدیدارهای دینی کاوش می‌کند. تمامی این مراحل، بدون سوگیری و به طریقی محققانه و همزمان با همدلی انجام می‌شوند. بلیکر از این اصول اساسی پدیدارشناسی علیه حملات دو پایگاه معارض دفاع کرد: (۱) الاهی‌دانان لیبرالی که بین مطالعه ادیان و تشویق ارزش‌های دینی تفاوتی نمی‌دیدند. (۲) علم‌پژوهان اجتماعی که نسبت به عواطف دینی بنیادین بشر بی‌اعتنا بودند و آن را بر حسب نیروهای اجتماعی غیر دینی، روان‌شناختی یا حتی اقتصادی یا سیاسی توجیه می‌کردند (Cox, 2006, 128). پدیدارشناسی دین اگر می‌خواست علمی مستقل تلقی شود، ناگزیر از اتخاذ اصول تعلیق، عدم سوگیری و مطالعه تجربی و همدلانه پدیدارهای دینی بود. بلیکر این اصول را مبانی روش‌شناختی پدیدارشناسی دین به مثابه یک علم مستقل می‌دانست. اما استقلال این علم صرفاً منوط به روش‌شناسی نبود، بلکه باید غایت مشخص و مستقلی می‌داشت که در این خصوص بلیکر مفاهیم «تئوریا»<sup>۱</sup>، «لوگوس»<sup>۲</sup> و «انتلخیا»<sup>۳</sup> را طرح و تبیین نمود:

به نظرم این علم یک هدف سه‌گانه دارد: تئوریای پدیدارهای را شرح و بسط می‌دهد، لوگوس پدیدارها را می‌جوید و در انتلخیای پدیدارها را کاوش می‌کند (۱۹۶۰، ۲۲۸-۲۲۹).

1. theoria
2. logos
3. episteme

۱۷۰ دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۹۸

او مدعی بود دین ساختار ذاتی و فعالیت پویای خود را دارد و پدیدارشناس دین باید به‌عنوان بخشی از یک علم دین جامع آن را کشف و تشریح نمایند.

#### ۴-۱ تئوریا

پس از اینکه پدیدارهای دینی مطالعه و در گونه‌شناسی‌ها صورت‌بندی شد، پدیدارشناس می‌کوشد دلالت‌های دینی آنها را کشف نماید: «تئوریا پدیدارها به فهم دلالت‌های دینی جنبه‌های مختلف دین که در سراسر جهان رخ می‌دهد - نظیر قربانی‌گرایی، نیایش و هنر جادو - می‌انجامد» (همو، ۱۹۵۹، ۱۱۰). منظور بلیکر از اصطلاح تئوریا اشاره به وظیفه محقق برای «یافتن مشخصه‌های ذاتی گونه‌های مختلف پدیدارهای دینی» است (Lecker, 19 & 229). تئوریا به دنبال مطالعه پدیدارهای دینی بدون سوگیری است که به بینشی از ذات آنها می‌انجامد. به لحاظ موضوعی، تئوریا باید برای سه مورد بنیادین تبیین به دست دهد: (۱) مفهوم امر مقدس / خدا. (۲) ایده انسان و مسیری که به رستگاری او می‌انجامد. (۳) ارتباط بین خدا و انسان که خود را در آیین‌ها یا رفتار دینی نشان می‌دهد (Lecker, 19 & 229). می‌توان گفت سه عنصر دین را می‌سازند: (۱) رؤیت مقدس وجود برین یا رؤیت وجود و اراده الوهیت. (۲) مسیر مقدسی که فرد برای رهایی از گناهان و آلام خود باید طی کند. (۳) عمل مقدسی که فرد باید در آیین‌ها و حیات دینی شخصی خود انجام دهد (همو، ۱۹۷۵، ۸). به اعتقاد بلیکر، این توالی به صورت منطقی است، زیرا این ماهیت رؤیت مقدس است که مسیر مقدس و عمل مقدس را تعیین می‌کند و آنها را فهم‌پذیر می‌سازد.

#### ۴-۲ لوگوس

پدیدارشناس پس از آنکه تئوریا یا دلالت‌های دینی گونه‌های مختلف پدیدارهای دینی را کشف نمود، می‌کوشد منطق درونی یا لوگوس ساختارهای مکنون ادیان مختلف را کشف کند: «لوگوس در ساختار ادیان تاریخی و در ساختار دین به‌مثابه یک ایده تجلی می‌یابد» (همو، ۱۹۶۰، ۲۲۹). جیمز کاکس به‌درستی می‌نویسد: بلیکر ساختار را یک موجودیت عینی می‌داند که «چون پدیدارشناس از آن پرده برداشت نشان می‌دهد دین به‌مثابه یک کل منطقی دارد که مثل قوانین علوم طبیعی قابل تشخیص و مستعد توصیف است» (Lecker, 1959, 11). لوگوس شکل‌گیری و تکوین بدون منطق آیین‌ها و شعائر را نمی‌پذیرد و مدعی است این فرایند ساختار مشخصی دارد و تابع یک منطق درونی است: «لوگوس پدیدارها با تشریح اینکه ادیان مختلف مطابق قوانین دقیق درونی ایجاد می‌شوند، ساختار پنهان آنها را آشکار می‌سازد» (Lecker, 1959, 11). به اعتقاد بلیکر، مطالعه پدیدارشناختی ادیان تاریخی نشان می‌دهد ساختار ادیان متشکل از چهار عنصر است:

## پدیدارشناسی دین از نگاه ژوکو بلیکر و متد مبنای آن ۱۷۱

۱) «اشکالی پایدار که آگاهی دینی خود را در آن نشان می‌دهد و از طریق آن متناظرها و متشابه‌های معروف ایجاد می‌شوند» (۱۹۶۰، ۲۲۹). متناظرها و متشابه‌هایی که در ادیان دیده می‌شود، توجه پدیدارشناس را به خود جلب می‌کنند. مفاد این بیانگر اشکالی پایدار در دین است که البته تعدادشان محدود است. برای مثال، ارتباط بین انسان و خدا در چهار ایماژ مکرر بیان می‌شود: «ارتباط بین پدر و فرزند، استاد و شاگرد، دوست و دوست، عاشق و معشوق» (همو، ۱۹۷۵، ۸). این شباهت‌ها معمولاً ظاهری‌اند و ممکن است اندیشه و نیت ورای‌شان کاملاً متفاوت باشد. ۲) «عواملی تقلیل‌ناپذیر و ویژگی‌یکتا و اصلی هر دین را می‌سازند» (همان، ۸). در مطالعه ادیان باید توجه دقیقی به این ویژگی‌ها و مشخصات تمایزبخش هر یک از ادیان داشت. مثلاً، «تقوای ستیز<sup>۱</sup> [با دروج و پیروان او] ویژگی تمایزبخش دین زردشت است؛ خوف عظیم از قداست الاهی بر یهودیت سایه افکنده است؛ اسلام دین تسلیم و تبعیت محض است» (همان، ۹). ۳) «نقاط تبلور، یعنی گونه‌های متفاوت نگرش مؤمنان زمانی شکل می‌گیرد که با نیروی الاهی ملاقات می‌کنند» (همو، ۱۹۶۰، ۲۲۹). به اعتقاد بلیکر، بهترین راه آشنایی با ساختار یک دین طرح این سؤال است که: مؤمنان یک دین چگونه از خدا شناخت کسب می‌کنند؟ به‌هنگام بررسی روشن می‌شود که پدیدار وحی به شکل‌هایی متفاوت تصور شده است.

به بیان دیگر، مؤمنان مختلف ملزم‌اند نگرش‌هایی متفاوت اتخاذ کنند و جهت‌گیری‌شان را به صورتی متفاوت سامان دهند تا با امر مقدس ملاقات کنند. با چند مثال می‌توان این نکته را توضیح داد. ادیان باستان بر پایه یک رؤیت کیهانی بنا شدند: عالم به وجود یک نظم الاهی شهادت می‌دهد. تفکر دینی هند در گیر مسئله ناپایداری و رنج است و پاسخ آن این بینش‌رہایی‌بخش است که امر کرانمند حجاب است و زندگی یک توهم (مایا). عارفان می‌کوشند خود را از تمام اشکال نهادینه‌شده عبادت رها سازند و نفس را بمیرانند تا با تهیگی کامل مواجه شوند و در مسرت صمدیت خدا را تجربه کنند. مؤمنان ادیان تاریخی وحی‌محور، شناخت خود از خدا را از مجرای تاریخ مقدس به دست می‌آورند. ۴) «مشخصه خاص آن دین، یعنی کیفیت مشخصی که ویژگی دین مورد بحث است» (همان، ۲۲۹). تعمق و غور در عناصر ساختاری پیشین نشان می‌دهد هر یک از ادیان ترکیب معناداری از خطوط متفاوت اندیشه‌اند. برای مثال، به‌هنگام مطالعه مسیحیت مشابہت‌های آن با یهودیت و ادیان هلنی آشکار می‌شود. با این حال، با مشاهده دقیق‌تر پی خواهیم برد «فضای معنوی ورای این متناظرها کاملاً متفاوت است. در مورد نحوه کسب شناخت از خدا، مسیحیت بر ایده مکاشفه خدا در تاریخ استوار است. ویژگی تمایزبخش مسیحیت ایده محبت است» (همو، ۱۹۷۵، ۱۰). در نتیجه، برای شناخت ذات هر دین باید به درهم‌تنیدگی چهار مورد مذکور توجه داشت.

#### ۳-۴-۱-۳-۴ انتلخیا

انتلخیا اصطلاحی ارسطویی است و اشاره به جریان رویدادها دارد که در آن ذات از مجرای تجلیات خود فهم می‌شود. مفهوم انتلخیا هم نقدی است بر این تصور اشتباه که باید به‌مثابه امری ایستا به مطالعه پدیدارهای دینی پرداخت (تصوری که اتهام رویکردی غیر تاریخی را برای پدیدارشناسی به همراه داشت)، هم راهی در مطالعه ماهیت پویای پدیدارهای دینی. بلیکر می‌نویسد: «روشن است که عموماً وظیفه پدیدارشناسی دین را ایستا می‌دانند. بی‌تردید، درست است که اگر مفاد پدیدارهای دینی را به‌عنوان مثلاً عکس‌هایی گرفته‌شده بررسی کنیم، می‌توان تا حدی زیادی آن را روشن نمود. اما نباید فراموش کرد که مفاد پدیدارهای دینی عکس‌هایی متحرک نیز هستند، یعنی از دینامیک معینی پیروی می‌کنند. برای اینکه حق مطلب این عنصر ادا شود، مفهوم 'انتلخیای پدیدارها' را مطرح کردم» (۱۹۵۹، ۱۱۰). در واقع، او با عرضه مفهوم انتلخیا در یک علم دین جامع «خدمتش به پدیدارشناسی دین را از طریق اتخاذ اصول علمی برای تحلیل ماهیت پویای تغییر دینی انجام داد» (6 OE, 2&& , 131). بلیکر می‌نویسد: «تاریخ یک فرایند بی‌پایان است که در آن پدیدارهای دینی به صورت مدام ایجاد می‌شوند یا تغییر شکل می‌یابند یا از بین می‌روند» (۱۹۶۳، ۱۶). به اعتقاد او، «برای یافتن معنایی در 'سیلان بی‌پایان' حوادث باید به تاریخ ادیان به‌مثابه یک روایت پرداخت» (6 apps, 1995, 134). به بیان خود بلیکر: «تاریخ روایتی از تغییرات مدام است» (۱۹۶۳، ۱۸). وقتی از این چشم‌انداز به تاریخ ادیان نگاه شود، به این پرسش اساسی می‌رسیم که آیا در این سیلان بی‌پایان حوادث معنایی وجود دارد؟ پدیدارشناسی دین می‌تواند این مسئله را تا حدی روشن سازد. به اعتقاد بلیکر، برای این هدف پرسش از انتلخیا را باید به چهار پرسش فرعی تقسیم نمود: (۱) پرسش راجع به دانش ما از منشأ دین. (۲) جست‌وجوی مشخصه‌هایی در روند تاریخ ادیان که به یک منطق تاریخی خاص اشاره دارند. (۳) مسئله دین ناکامل. (۴) پرسش در این باره که پدیدارشناسی دین شاهدهی از ظهور تدریجی سطح دینی به دست می‌دهد یا نه (۱۹۵۹، ۱۱۰).

#### ۳-۴-۱-۳-۴-۱-۳-۴ منشأ دین

در خصوص منشأ دین، بلیکر معتقد بود که دانش ما به قدری نیست که بتوان یک نظریه دقیق علمی در این باره ارائه داد. برای مثال، یک رویکرد رایج در شناخت منشأ تاریخی دین بررسی و مطالعه ادیان به اصطلاح ابتدایی بود. باور بر این بود که شناخت صور ابتدایی دین بهترین راه برای شناخت ماهیت حقیقی دین است. به اعتقاد بلیکر، اساس چنین باوری این سفسطه است که دین بدویان امروزی نماینده کهن‌ترین صورت دین است. دین بدویان تاریخ خود را دارد، فقط مکتوب نشده است. محققان پیشین تلاش می‌کردند با مطالعه ظهور نخستین

## پدیدارشناسی دین از نگاه ژولو بلیکر و نقد مابانی آن ۱۷۳

دین نشان دهند چگونه دین از عوامل غیر دینی ظهور کرد. به اعتقاد بلیکر، «این یک سفسطه دیگر است، زیرا دین همیشه از خودش سر برمی آورد و نمی توان آن را از عناصر غیر دینی استنتاج نمود... دین به صورت خودجوش ایجاد می شود» (۱۹۶۳، ۱۹). او سه نظریه «توحید نخستین»، «تکامل تدریجی تاریخی» و «پایان تأسف بار» تاریخ را بی اعتبار خواند، زیرا معتقد بود شواهد و اسناد تاریخی موثق و کافی برای تأیید این نظریه ها در دست نیست.

### ۴-۳-۲- مشخصه های یک روند منطقی

پدیدارشناس دنیال ویزگی ها و مشخصه هایی است که بر یک منطق تاریخی معین دلالت دارند. با نگاه به تاریخ خواهیم دید در گذشته ادیانی بوده اند که اکنون نشانی از آنها نیست. گویی ادیان تابع قانون زیست شناختی تولد، رشد، بلوغ و مرگ اند. بلیکر می نویسد:

چیزی مرموز در این واقعیت نهفته است که ادیانی که سده ها خوارک معنوی پیروانشان را تدارک می دیدند، نظیر ادیان مصر و یونان باستان یا مانویت، از بین رفته اند. مرگ آنها به معنای یک زیان دینی است. این فرایند تاکنون بارها تکرار شده اند (۱۹۶۳، ۱۹).

این زیان با نوعی سود جبران می گردد. ادیان نو وارد صحنه می شوند و جای ادیان کهن را می گیرند. گرچه ادیان جدید ظهور و بروزی کاملاً تازه دارند، از ادیان پیشین نیز وام گرفته اند. این را می توان بهتر از هر جا در ادیانی مشاهده نمود که بنیان گذار دارند، نظیر بودیزم، یهودیت، زردشتی گری، مسیحیت و اسلام. «هر یک از بنیان گذاران این ادیان از سنت های پیشین بهره برده اند، اما هر یک خدمات اصیلی نیز عرضه داشته اند که به دینشان هویت متمایز داده است» (6 OE, 2&& , 133). به اعتقاد بلیکر، «ظهور این گونه از ادیان وجود انتلخیای پدیدارهای دینی را اثبات می کند. در اینجا، انتلخیای مفهومی غیر تکاملی است که در آن نیروهای خلاق نقش خود را ایفا می کنند» (۱۹۶۳، ۲۰). در مورد ادیان صاحب بنیان گذار شواهد تاریخی نشان می دهد برخی از پیروان مسئولیت دین یاری و حفظ و تفسیر سنت پیامبر را عهده دار می شوند و بدین نحو کهنانت یا دین یاری شکل می گیرد. با گذر زمان، مرجعیت از یک سو روح تازه ایمان را می گیرد و از دیگر سو باعث بروز اعتراضات می شود. این شرایط تمهیدی است برای ظهور مصلحان که کارشان نه کشف دین جدید، بلکه بازتفسیر اصول بنیادین دین است. «این پدیدار نشان می دهد دین هرگز نیروهای خلاق اصلی اش را از دست نمی دهد. این نیروی بازتولید بخشی از انتلخیای پدیدارهای دینی است» (همان، ۲۱).

#### ۴-۳-۳- دین ناکامل

پدیدارشناس در پی شناخت دین صادق از دین کاذب نیست، زیرا این هدف نافی اصل بی‌طرفی و تعلیق پدیدارشناختی است. در اینجا، هدف پدیدارشناس بازشناسی دین کامل از دین ناکامل، یا به تعبیر خود بلیکر، از شبه‌دین است. بلیکر در این باره می‌نویسد:

آشکار است که این قضاوت مربوط به آن مواردی است که اندیشه‌ها و ارزش‌های بشری شأن‌الاهی یافته‌اند. این امر زمانی رخ می‌دهد که علم، هنر، فناوری یا سیاست می‌کوشند نقش دین را بازی کنند (۱۹۶۳، ۲۱).

از موارد اخیر آن می‌توان به ایدئولوژی نازی یا کمونیزم اشاره نمود که هر دو خواستار تبعیت کامل پیروانشان هستند، اما خلوص یک دین اصیل را ندارند. این مسئله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که جنبش‌های نوپدید دینی بررسی شوند، «زیرا پدیدارشناسی دین فاقد معیارهایی روشن برای آزمایش اعتبار دینی این پدیدارها است» (همان، ۲۱). اما این باعث نمی‌شود که پدیدارشناس بدان‌ها نپردازد، بلکه خود این امر انگیزشی است برای پژوهش در باب منشأ و پیشرفت این باورهای جدید.

#### ۴-۳-۴- ظهور تدریجی سطح دینی

در اینجا، پدیدارشناس به این پرسش می‌پردازد که آیا پیشرفت تاریخی مذکور بر تذهیب دین نیز دلالت دارد یا نه. به اعتقاد بلیکر، این پرسش به اساسی‌ترین و اکنون حیاتی‌ترین نکته در جست‌وجوی انتلخیای پدیدارهای دینی اشاره دارد. بلیکر، پاسخ این پرسش را با ذکر نکات زیر داد: (۱) می‌توان یک تغییر تدریجی در جریان اندیشه دینی و از آن طریق در افزایش قدرت اندیشه را مشاهده نمود. جهان جادویی جای خود را به یک جهان‌بینی واقع‌بینانه‌تر داده است. انسان مدرن دیدگاهی روشن‌تر درباره امر اصالتاً دینی دارد، و بهتر می‌تواند دینی را از سکولار بازشناسد و تقاضاهای والاتری نسبت به کیفیت دین دارد. (۲) نمی‌توان تردید کرد که ادیان صاحب بنیان‌گذار خدمت‌شایانی به معنوی‌سازی دین داشته‌اند. (۳) در این ادیان فرایندی در کار است که می‌توان آن را واکنش زنجیره‌ای عقب‌افتاده نامید. یعنی در بازه‌هایی از زمان یک احیای دینی صورت می‌گیرد. آغازگران این جنبش‌ها که از روح اصلی دین خود الهام می‌گیرند، خواستار تفسیر جدید اندیشه‌های اساسی باورشان و اجرای بهتر دستورات خدا در وضعیت وقت جامعه می‌شوند. بدین نحو، آنها ارتقایی در سطح دینی ایجاد می‌کنند. این ارتقا نه به نحو تکاملی، بلکه مطابق قانون تاریخی «چالش و پاسخ» عمل می‌کند. ظاهراً هر نوع بازگشت در بین دینداران انگیزه نیرومندی برای احیای دین ایجاد می‌کند و تلاشی است در جهت آن. این

## پدیدارشناسی دین از نگاه ژوکو بلیکر و نقد مبانی آن ۱۷۵

تلاش در عمل به ارتقای سطح دینی می‌انجامد. پدیدارشناسی دین تعلیم می‌دهد دین همنشین همیشگی انسان است. دین نیرویی شکست‌ناپذیر، خلاق و خود باز تولیدکننده است (۱۹۶۳، ۲۳-۲۴).

### ۵- چالش‌هایی در مبانی پدیدارشناسی دین از نگاه ژوکو بلیکر

رویکرد پدیدارشناسان دین به صورت کلی و تفسیر ژوکو بلیکر به صورت موردی مورد انتقاد قرار گرفت. برخی از این انتقادات از بیرون و به جهت بی‌اعتبار ساختن اصول پدیدارشناختی بود و برخی دیگر از دورن و به جهت اصلاح مواضع. چنان‌که دیدیم، پدیدارشناسان دین و از جمله ژوکو بلیکر معتقد بودند دیگر رویکردهای دین‌پژوهی تقلیل‌گرایانه هستند و اصول رویکرد خود را بر دین و پدیدارهای دینی تحمیل می‌کنند و به همین دلیل تفاسیرشان ناقص، اگر نگوییم اشتباه، است. به اعتقاد آن‌ها، باید برای دین ماهیت منحصر به فرد قائل شد و یک روش‌شناسی متناسب با این نگاه (پدیدارشناسی دین، یا به تعبیر بلیکر پژوهش دینی - تاریخی) برای آن صورت بست. بدین صورت، نه تنها نگاهی تقلیل‌گرایانه به دین و پدیدارهای دینی نخواهیم داشت، بلکه مطالعات خود را در چارچوب موازین علمی و آکادمیک انجام داده‌ایم. خلاصه اینکه، جدای از نحوه انجام مطالعات پدیدارشناختی، دعوی پدیدارشناسان دین و از جمله بلیکر در جحیت رویکرد خود دست کم بر سه اصل استوار است: ۱) تقلیل‌گرایانه بودن دیگر رویکردها. ۲) دین‌پدیداری منحصر به فرد است و ازین رو باید روش‌شناسی خاص خود را داشته باشد. ۳) این روش‌شناسی و یافته‌های حاصل از آن آکادمیک و محققانه‌اند. تمام پدیدارشناسان دین و از جمله ژوکو بلیکر با اتکا به این دعاوی صورت‌بندی پدیدارشناسی دین را نه تنها موجه، بلکه یک ضرورت دانسته‌اند. در ادامه نشان خواهیم داد که، برخلاف تلقی خود آنها، این اصول چندان استوار نیستند و هنوز نیازمند استدلال و شواهدی بیشتر برای تثبیت می‌باشند.

### ۵-۱- تقلیل‌گرایی: ضعف یا ضرورت

گرچه پدیدارشناسی دین از دل علوم اجتماعی و با استمداد به برخی از مفاهیم فلسفی سر بر آورد و کوشید روش‌شناسی خاص خود را صورت‌بندند، نگاهی انتقادی به آن‌ها داشت و مدعی بود زیرساخت تفاسیر این علوم تقلیل‌گرایانه است و دین و پدیدارهای دینی را به درستی تحلیل نکرده‌اند. مطابق تحلیل آنها، مشارکت در نوعی تجربه الهامی<sup>۱</sup> (تجلی مقدس، امر مقدس، امر الهی و...) معرفت‌پدیدار دینی از غیر دینی است، و ازین رو دین‌پدیداری معجزا، مثالین<sup>۲</sup> و خودمفسر<sup>۳</sup> است و تحلیل آن با موازین غیر دینی باعث بدفهمی آن

1. re\*elabry eEperie) ce

2. i"iomali c

3. self#) terpreil) /

می‌شود. برخی از محققان این داعیه پدیدارشناسان دین را به چالش کشیده‌اند. برای مثال، مایکل ا. کوانا<sup>۱</sup> مدعی است زمانی دعوی آن‌ها قابل دفاع خواهد بود که دست کم دو شرط فراهم باشد:

باید یک آگاهی مجزا و مثالین دینی وجود داشته باشد. و باید نشان داد این قالب ارجاعی مثالین بایسته ضروری برای فهم کنش دینی است... و بر می‌گوید چرا شرط اول اثبات نمی‌شود؛ کانت و هگل ناموجهی داعیه دوم را نشان می‌دهند (۱۹۸۲، ۱۱).

رابرت ا. سگال<sup>۲</sup> نیز در مقاله «در دفاع از تقلیل‌گرایی»<sup>۳</sup> مدعی می‌شود پدیدارشناسان دین نه تنها برای برتری تفسیر غیر تقلیل‌گرایانه بر تفسیر تقلیل‌گرایانه دلیل نمی‌آورند و آن را به‌عنوان یک اصل مسلم پیشینی مطرح می‌کنند، بلکه امکان آن را نیز به‌اشتباه بدیهی می‌پندارند. مطابق تحلیل او، تقلیل‌گرایی تنها امکان پیش رو است: «تفسیر تقلیل‌گرایانه از به‌ویژه پدیدارهای دینی تنها تفسیر ممکن است، دست کم برای یک مفسر نامعتقد» (۱۹۸۳، ۱۰۹). به اعتقاد این دست محققان، اشتباه پدیدارشناسان این است که می‌پندارند تقلیل فرایندی است که طی آن داده‌های دین از مجرای داده‌هایی دیگر تبیین و در آن مستحیل می‌شود. در مقابل، هانس پتر<sup>۴</sup> و ادوارد یونان<sup>۵</sup> معتقدند: «مطالعه تقلیل به‌روشنی نشان می‌دهد آنچه تقلیل می‌یابد یک نظریه است و نه یک پدیدار یا خصوصیت» (۱۹۷۲، ۱۱۹). به بیان دیگر، تقلیل یک امر نظری است و نمی‌کوشد واقعیت موضوع مطالعه را انکار کند؛ راهی است برای تبیین علمی. برای مثال، پزشکان به‌هنگام مطالعه یک از اجزای بدن به دنبال نفی یا تقلیل واقعیت آن نیستند. در واقع، تقلیل یک امر روش‌شناختی است نه هستی‌شناختی.

## ۵-۲- دین به‌مثابه پدیداری منحصر به فرد

این دعوی پدیدارشناسان دین که دین پدیداری منحصر به فرد و مستقل است، باعث شکل‌گیری مناقشات زیادی شده است. به اعتقاد راسل مکاچن<sup>۶</sup>، «دعوی منحصر به فردی عملاً نه تنها داده‌ها و محقق را از مذاقه انتقادی بیرون می‌برد، بلکه دین‌پژوهی را نیز از صورت‌بندی یک هویت نهادین منسجم خارج می‌سازد» (۱۹۹۷، E). مطابق تحلیل مکاچن، گفتمان منحصر به فردی دین به قیمت کاستن از اهمیت تفاوت، تاریخ و

---

1. Michael K. 6 a\*a) au/ h  
2. . o! er1K. \$e/ al  
3. A "efe) se of re' uc(iio) ism  
4. 5 a) s5 . <e) er  
5. H" ( ar" K. Co) a  
. properly  
7. . ussell 0. Mc6 u(cheo)



## پدیدارشناسی دین از نگاه ژولکو بلیکر و نقد مابانی آن ۱۷۷

بستر اجتماعی - سیاسی مدعی وجود ذوات انتزاعی و همگنی شده است. به اعتقاد ایوان استرنسکی<sup>۱</sup>، مسائل را باید در رابطه<sup>۲</sup> و مجاورت<sup>۳</sup> مورد بررسی قرار داد: «فهم خوب مستلزم دانش در بستر است، دانش در رابطه. این جنبش بسترمندسازی<sup>۴</sup> به‌ویژه برای دین و دین‌پژوهی اهمیت دارد» (۱۹۹۳، ۱). مطابق تحلیل او، پدیدارشناسان دین به نحوی ناموجه برای دین هویت منحصربه‌فردی قائل می‌شوند و واقعیتی هستی‌شناختی به آن نسبت می‌دهند که خود نیز توان اثباتش را ندارند. در واقع، آن‌ها می‌کوشند از این طریق پرسش‌هایی را کنار بگذارند که تهدیدی برای باورهای دینی و واقعیت دین به‌عنوان پدیداری مستقل محسوب می‌شوند (4, 2&&1, 5 amil io). اگر دین یک پدیدار منحصربه‌فرد است و ازین‌رو نیازمند یک روش‌شناسی خاص خود (پدیدارشناسی دین)، پس نمی‌توان آن را در دیگر علوم به کار بست. جاناتان تاکیت<sup>۵</sup> در این مورد می‌نویسد:

اگر دین یک موضوع منحصربه‌فرد است، طبق تعریف روش‌شناسی مطالعه این موضوع خاص آن است. نتیجه اینکه پدیدارشناسی نمی‌تواند به مطالعه پدیدارهای غیر دینی بپردازد (۲۰۱۸، ۳۶).

دعوی منحصربه‌فردی دین شمولیت و کاربردپذیری روش پدیدارشناختی را از درون به چالش می‌کشد.

### ۳-۵- عینیت یا سوگیری

پیشینه فکری بلیکر نشان می‌دهد او تحت تأثیر انگیزه‌های الهیاتی بود. او الهیات خواننده و ۲۰ سال در شهرهای مختلف هلند به‌عنوان کشیش خدمت کرده بود. برخلاف این سخن صریح او که «این مطالعات به لحاظ نظری صرفاً محققانه‌اند» (۱۹۷۹، ۱۷۴)، به نظر می‌رسد ساخت فکری او از این پیشینه تأثیر پذیرفته است. برای مثال، بلیکر مدعی بود تئوریا به لحاظ موضوعی باید برای سه مورد بنیادین تبیین به دست دهد: (۱) مفهوم امر مقدس / خدا. (۲) ایده انسان و مسیری که به رستگاری او می‌انجامد. (۳) ارتباط بین خدا و انسان که خود را در آیین‌ها یا رفتار دینی نشان می‌دهد (۱۹۶۰، ۲۲۹). روشن است این سه «مورد بنیادین» موضوع تفکر مسیحی را می‌سازند. برای مثال، مورد اول در بودیزم تهره‌واده چندان مصداقی ندارد. نمونه دیگر این تحلیل اوست که

1. A\*a) \$ ire) ski
2. relaiio)
3. 3uElaposi iio)
4. co) leElualio) / mo\*eme) 1
5. 8o) alha) 0 uckell

۱) رؤیت مقدس وجود برین یا رؤیت وجود و اراده الهیت، ۲) مسیر مقدسی که فرد برای رهایی از گناهان و آلام خود باید طی کند، و ۳) عمل مقدسی که فرد باید در آیین‌ها و حیات دینی شخصی خود انجام دهد، عناصر دین‌اند (۱۹۷۵، ۸). عنصر دوم، اگر نگوییم هر سه عنصر، آشکارا تحت تأثیر مستقیم اندیشه‌های الاهیات مسیحی‌اند. بی دلیل نیست که هانس پتر مدعی است موضع پدیدارشناختی در دین‌پژوهی، به واسطه سائقه‌های الاهیاتی خود، به همان اندازه تقلیل‌گرایانه است که دیگر رویکردها. او می‌نویسد:

بگذارید بی‌پرده و صادقانه با این وضعیت مواجه شویم. الاهیات بخش عظیم چیزی است که به تاریخ و پدیدارشناسی دین معروف شد؛ «به‌اجمال، پدیدارشناسی دین و الاهیات دو روی یک سکه‌اند» (Murphy, 2000, 17).

داندل ویب<sup>۱</sup> از این هم فراتر می‌رود و می‌نویسد: «دین‌پژوهی محققانه الان و همیشه برای دست‌اندرکاران تعهدی اساساً دینی - الاهیاتی بوده است. این پژوهش همیشه به نحوی مسلط تحت تأثیر فرضیات الاهیاتی و تعهدات دینی بوده است» (همان، ۱۷). به باور تیموتی فیتزجرالد<sup>۲</sup>، اشتباه پدیدارشناسان دین نه در توصیف دقیق باورهای دینی و دسته‌بندی آنها، بلکه در اینجاست که مدعی‌اند دین همیشه به یک واقعیت مقدس یا متعال ارجاع دارد. مطابق تحلیل فیتزجرالد، در قاموس پدیدارشناسان واژه دین برای

اشاره باورها و اعمالی استفاده می‌شود که از مجرای رابطه‌شان با امر مقدس، که آن را خدا یا امر متعال می‌فهمند، تعریف می‌گردد. این را می‌توان به‌عنوان عملی الاهیاتی، که ذاتی پدیدارشناسی دین است، تعریف نمود (۲۰۰۰، ۲۵).

در واقع، دعوی پدیدارشناسان برای منحصر به فردی و استقلال دین‌پژوهی تنها بر یک مبنا استوار شده است، اینکه دین دارای یک هسته مقدس، متعال... است. چنان‌که پیداست، این هسته مقدس یا متعال نه تنها از حیث موضوعی به الاهیات تعلق دارد، بلکه پدیدارشناسان با پذیرش همدلانه واقعیت وجودی آن نیز وارد حوزه الاهیات شده‌اند.

## ۶- نتایج مقاله

پدیدارشناسی دین جریانی است که در تعامل سلبی و ایجابی با علوم اجتماعی و با وام‌گیری مفاهیمی از

1. 9 o)al" % ie! e

2. 0 imolhy I i IO eral"

## پدیدارشناسی دین از نگاه ژوکو بلیکر و شه مانی آن ۱۷۹

پدیدارشناسی فلسفی به تدریج و با مساعی فکری محققان هلندی صورت مشخص و مستقلى یافت و نماینده مطالعه بدون سوگیری و همدلانه دین به عنوان یک موضوع مستقل گشت. در این راستا، تیله و دو لا سوسای با طرح مطالعه غیرالهیاتی و علمی دین و اتخاذ رویکرد تاریخی و مقایسه‌ای در صورت‌بندی گونه‌شناسی پدیدارهای دینی و تلاش برای شناخت ذات دین مقدمات لازم را برای تکمیل پدیدارشناسی دین فراهم ساختند، کاری که به دست کریستن سن، فان در لیو و بلیکر انجام شد. بلیکر ابتدا به صورت سلبی تصورات و سوء برداشت‌های رایج درباره پدیدارشناسی دین را تشریح و رد کرد و سپس با تفکیک پدیدارشناسی به مثابه یک روش از پدیدارشناسی دین به مثابه یک رشته مستقل دانشگاهی کوشید زمینه لازم را برای تشریح و تبیین دقیق این اصطلاح را فراهم سازد. به اعتقاد او، پدیدارشناسی به مثابه یک روش بر پایه دو اصل تعلق و رؤیت ذات استوار است که هدفشان رسیدن به توصیفی درست، دقیق و همدلانه از پدیدارهای دینی / غیر دینی و نهایتاً کشف مفاد و ساختار این پدیدارهاست. پدیدارشناسی به مثابه یک علم مستقل هدفی سه گانه دارد: تئوریا، لوگوس و انتلخیا. پس از آنکه پدیدارهای دینی گونه‌شناسی شد، پدیدارشناس باید بکوشد دلالت‌های دینی آنها را روشن سازد و مشخصات ذاتی آنها را تشریح کند (تئوریا). در مرحله بعد، پدیدارشناس می‌کوشد ساختار درونی ادیان جهان را نشان دهد و نشان دهد ادیان از یک قانون مشخص و معین تبعیت می‌کنند که می‌توان نظیر قوانین طبیعی آن را کشف کرد و نشان داد (لوگوس). پدیدارشناس پدیدارهای دینی را ذوات ثابت نمی‌داند. تاریخ ادیان گواهی راستین بر تغییرات مستمر و مدام پدیدارهای دینی است. در اینجا است که پدیدارشناس به عنوان مهم‌ترین خدمت علمی خود باید بدین پرسش پردازد که آیا در این جریان مدام تغییرشونده می‌توان یک قانون و الگوی مشخص را باز شناخت؟ (انتلخیا). اصول این رویکرد به دین پژوهی از دهه ۱۹۷۰ بدین سو، زمانی که پدیدارشناسی دین در اوج بود، با پرسش‌ها و چالش‌هایی جدی مواجه شده است. به نحوی روزافزون به پدیدارشناسان دین انتقاد می‌شود که فرضیات الهیاتی را با فهمی ساده‌انگارانه از فلسفه هوسرل ترکیب کرده و با این ابزار التقاطی ناقص مدعی‌اند دین موضوعی خاص و منحصر به فرد است و نمی‌توان آن را به هیچ یک از ابعاد بشری تقلیل داد. بدین نحو، پدیدارشناسان دین نه تنها به انگیزه‌های الهیاتی‌شان ظاهری علمی و آکادمیک می‌دهند، بلکه جحیت رویکرد خود را نیز با ارجاع به یک واقعیت مقدس و متعال از بررسی انتقادی خارج می‌کنند.

کتابشناسی

- Lecker, G. (1979). *History of religious methodology: A comparative study of Science of Religion: Studies in Methodology*. Hialeah, Florida: Beacon Press.
- \_\_\_\_\_. (1973). *The Sacred, Its Origin and Structure of Religion*. Berkeley, California: University of California Press.
- \_\_\_\_\_. (1975). *The Rainforest: A Collection of Studies in the Science of Religion*. Berkeley, California: University of California Press.
- \_\_\_\_\_. (1978). *The Future of the Study of Religions*. Berkeley, California: University of California Press, 7 (January), pp. 221-234.
- \_\_\_\_\_. (1959). *The Phenomenological Method*. Berkeley, California: University of California Press, 2 (January), pp. 9-11.
- Malcolm, Michael K. (1942). *Pagan and Christian: Sociological Evidence*. *American Sociological Review*, 43 (February), pp. 13-13.
- Malcolm, Michael K. (1995). *Religious Studies: The Making of a Discipline*. Berkeley, California: University of California Press.
- Malcolm, Michael K. (2000). *A Guide to the Phenomenology of Religion*. Berkeley, California: University of California Press.
- \_\_\_\_\_. (2001). *An Introduction to the Phenomenology of Religion*. Berkeley, California: University of California Press.
- \_\_\_\_\_. (2007). *The Phenomenology of Religion: A Critical Introduction*. Berkeley, California: University of California Press.
- \_\_\_\_\_. (2008). *Classical and Contemporary Approaches and Methodologies*. Hialeah, Florida: Beacon Press.
- \_\_\_\_\_. (2009). *General Introduction to the Ideology of Religious Studies*. Berkeley, California: University of California Press.
- Malcolm, Michael K. (2001). *The Sociology of Religion: Theoretical and Comparative Perspectives*. Berkeley, California: University of California Press.
- Malcolm, Michael K. (1947). *Religion, Tradition, and Interpretation: Theology, Religion, and the Study of Religion*. Berkeley, California: University of California Press.
- Malcolm, Michael K. (1997). *Manufacturing Religion: The Discourse on Sui Generis Religion and the Politics of Postmodernity*. Berkeley, California: University of California Press.
- Murphy, Thomas M. (2001). *The Politics of Spirit: Phenomenology, Genealogy, Religion*. Hialeah, Florida: University of California Press.
- \_\_\_\_\_. (1955). *Can a Science of Religion Possibly Be?* *Journal of Religion*, 52, pp. 1-7.
- \_\_\_\_\_. (1943). *The Defense of Reductionism*. *Journal of the American*

پدیدارشناسی دین از نگاه ژولو بیکر و متد مسانی آن ۱۸۱

Acade'' ' o#Religion, 51 (Bo. 1), pp. 97#124.

\$lre)ski, A#a).(1993). Religion and Relation: Method, Application and Moral Location. - o)"o). O he Macmilla <ress - 09

\$mar1, Bi)ia).(1973). ( he Pheno'' enon o# Religion. - o)"o), Macmilla <ress - 09

